

قدرت اجتماعی (۵ از ۵)

طبیعت یک نظم جهان شمول دارد؛ یعنی **قوانین طبیعت** در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسان اند. نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر **مکان** و **زمانی** می‌تواند به تمامی مکان‌ها و زمان‌ها، **تعمیم** داده شود.

ولی **جوامع** و **فرهنگ‌ها** همانند طبیعت نیستند و ما **نمی‌توانیم** نتایجی را که از مطالعه و بررسی یک جامعه به دست آورده‌ایم، به همه جوامع دیگر تعمیم بدهیم؛ برای **پیشگیری** از چنین اشتباهی، باید **سایر** جوامع و فرهنگ‌ها را نیز مطالعه و بررسی کنیم. و به **معانی** فرهنگی آنها توجه کنیم.

باید جوامع و فرهنگ‌های دیگر را از **منظر** خودشان مطالعه کنیم؛ یعنی با **رویکرد تفسیری** به بررسی آنها بپردازیم.

تعدد و **تنوع** فرهنگ‌ها و جوامع معاصر و قدیمی، **علوم اجتماعی** را درگیر مطالعات پایان‌ناپذیر و **تمام‌نشده** می‌سازد.

زمانی که **علوم اجتماعی** برای مطالعه هر فرهنگ **مجبور** باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفته اند، ببیند و بررسی کند، امکان **مقایسه** و **داوری** فرهنگ‌ها و ارزش‌ها از **دست می‌رود**.

جامعه‌شناسی تبیینی، با منحصر کردن علم به **علوم تجربی** که صرفاً موضوعات مادی و محسوس را مطالعه می‌کند، ارزش‌های **انسانی** از جمله ارزش‌های سیاسی را که تماماً **مادی** و محسوس نیستند، قابل مطالعه علمی **نمی‌داند** و ناگزیر با **معنازدایی** و **ارزش‌زدایی** از سیاست و قدرت و فروکاستن آنها به پدیده‌های مادی و فاقد معنا، از شناخت **واقعی** آنها باز می‌ماند.

جامعه‌شناسی تفسیری، سیاست و قدرت را پدیده‌های معنادار و ارزشی می‌داند، اما **صرفاً** به توصیف ارزش‌های سیاسی مختلف بسنده می‌کند و نمی‌تواند برای مقایسه

آنها با یکدیگر و تشخیص درست از غلط یا خوب از بد، **ملاک و معیاری** به دست آورد. رویکرد تفسیری به علت **تمرکز** بر ذهنیت‌ها، توان مطالعه و بررسی آن را ندارد.

هیچکدام از رویکردهای تبیینی و تفسیری **نمی‌توانند** ملاک و معیاری برای ارزیابی و **داوری علمی** درباره قدرت و سیاست و ارزش‌های سیاسی پشت سر آنها به دست آورند.

جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که این دو رویکرد **محافظه‌کارند** و نه تنها هیچ راهکاری برای بهتر ساختن وضعیت موجود ندارند، بلکه انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود **منفعل و مجبور** می‌سازند.

لیبرال دموکراسی:

- لیبرالیسم به معنای **مجاز** دانستن همه امور برای **انسان** و دموکراسی به معنای حاکمیت **اکثریت** مردم براساس خواست و میل خودشان است.

- با خواست و اراده اکثریت مردم شکل می‌گیرد و هیچ **حقیقت** و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد، به **رسمیت** نمی‌شناسد.

- نظام سیاسی سازگار با فرهنگ جهان غرب که رویکردی **سکولار** و دنیوی به جهان هستی دارد.

- در این نظام **آزادی** مهم ترین ارزش اجتماعی است و ثبات، رفاه و سلطه بر طبیعت از دیگر ارزش‌های مهم آن به شمار می‌روند.

- در این نظام فقط می‌توان از **مقبولیت** قدرت حرف زد و نمی‌توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت.

جمهوری اسلامی:

- در این ترکیب، **جمهوری** به این معناست که مردم خودشان سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و اسلامی نشانگر این است که فعالیت مردم و نظام سیاسی براساس عقاید و **ارزش‌های اسلامی** سازمان می‌یابد.

جامعه ۳

- قوانین و مقررات آن با **خواست مردم** و براساس احکام الهی و **اسلامی** تعیین می‌گردند.
- نظام سیاسی **سازگار** با فرهنگ **توحیدی** که در جهان اسلام مورد توجه و اقبال قرار گرفته است.
- ارزش‌های سیاسی و قوانین و مقررات اجتماعی با **عقل** و **وحی** شناخته و معین می‌شوند.
- این نظام **مقبولیت** و **مشروعیت** حقیقی دارد.

مدرسه مجازی اینو